

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۱/۰۲/۱۹



مارک توین افغان

## یک طنز دفاعی از طرف مارک توین افغان

طبق معمول وقتی امروز عصر به وقت کانادا باز هم سری زدم به سایر سایتها، از سایت "محبوب الله کوشانی" نیز دیدن کردم تا اگر باشد بر همان اصل "ادب از بی ادبان آموختن"، وطن دوستی را از وطن فروشان بیاموزم. هر چند از این که با یک مراجعه با چنان دست پری برگشته ام بر خود می بالم با آن هم از این که برای برخی دوستان که بالای من حق استادی دارند، در دسر ساخته ام از صمیم قلب از ایشان معذرت می خواهم.

دلیل این امر، مطلبیست که فرد معلوم الحالی به نام باقی سمندر که همین یکی دوماه قبل بعد از ۹ سال نوکری مستقیم برای امریکائی ها و اردوی دولت دست نشانده به المان برگشته است، به ارتباط مقاله من نوشته ای زیر عنوان «سخنی با " محک باستانی" و " سیدموسی عثمان هستی" و پورتال افغانستان آزاد» نوشته و در سایت محبوب الله کوشانی به نشر رسانیده است.

در این جا بر خود فرض می دانم قبل از آن که به جواب این "تفاله امریکائی های اشغالگر" بپردازم هم از متصدیان و اداره پورتال معذرت بخواهم و هم از جناب "محک باستانی"، زیرا از قرار معلوم لحن نوشته من آتش به خرمن نوکران زرخزید امریکا و "بقایای" رسوای آن زده و این نوکران هرزه و بی هویت به عوض آن که با من طرف شوند، پای آنها را نیز به میان کشیده اند.

و اما به ارتباط باقی سمندر و استفراغ ذهن بیمار و توطئه گرش.

آقای باقی سمندر در آغاز نوشته اش حمله را متوجه پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" نموده ضمن تعریف از دو فرد قابل تعریف، فرد سوم را متهم به مستعار نویسی نموده و زیر عنوان این که گویا آقای "محک باستانی" همان شخص مورد نظرش است، ماحصل ذهن بیمارش را بروی کاغذ ریخته و فرد سوم را به زعم خود دشنام داده است. از آن جاییکه می دانم متصدیان پورتال به وکیل دفاعی به سطح و سویه من و باقی نیاز ندارند و هرگاه خواسته باشند و طرف صحبت شدن با فردی از قماش باقی را کسرشان خود ندانند به خوبی می توانند به این سگ امپریالیزم امریکا که به زور دالر پمپ شده است، تفهیم کنند که دهن کثیف خویش را ببندد و هم چنین تا جایی که از قلم توانمند آقای "باستانی" برمی آید وی نیز آن توانائی را دارد که از خود دفاع نماید، نمی خواهم وظیفه دفاع از آنها را بر عهده بگیرم. تمام آنچه را طی این نوشته و در صورت دوام هزاران نوشته مکمل آن خواهم نگاشت فقط در دفاع از خودم و به گفته ایرانی ها "تو دهنی زدن" به "بقایای نشخوار" استعمار غرب است. از قبل باید متذکر گردم به اساس همان ضرامثل معروف که گفته اند "در جنگ نان و حلوا بخش نمی گردد" از پیش برای تمام همکاران قلمی این سگ استعمار امریکا باید بنویسم، اگر نمی خواهند گرد و خاک این دعوا چشم و دماغ آنها را آزرده سازد، از همسوئی با چنین سگ دیوانه ای که از قضا، زمانی خوشحال بود تا مردم وی را "باقی دیوانه" خطاب کنند، حساب خود را جدا کنند و به مثابه آخرین و اولین اتمام حجت این نکته را می افزایم تا فراموش هوش شان نشود:

"دیوانه برو که مستانه آمد"

دومین نکته ای که قبل از آغاز بحث با این شارلتان و ظن فروش باید بنگارم، استدعای خالصانه و بردارانه خدمت ویراستاران پورتال است، تا ضمن آن که به عنوان وظیفه نوشته ام را ویراستاری می نمایند، لطف نموده به غیر تصحیح غلطی های املائی و انشائی و نواقص تایپی، کلماتی را که به کار می برم اصلاح ننمایند. شما چه باور کنید چه نکنید، آنچه در چنین جدلی می تواند خاطر من را آرامش دهد، فقط همان کلماتیست که خودم به کار می برم، یعنی همان کلمات درشت و زمخت نه کلمات شسته و رفته شما دوستان عزیز. فراموش نکنید که برای من کلمات حیثیت مهمات و سلاحی را دارد که در یک جنگ به کار برده می شود. هر نوع اصلاح شما و عوض آن را آوردن به آن می ماند که شما در جوشا جوش جنگ به عوض مرمی تفنگ، گل برایم پیشکش نمائید.

حال این من و این هم نوشته باقی سمندر: این هم نوشته اش:

"به نام مستعار محک باستانی این نخستین بار است که آشنا میگردم و با سیدموسی عثمان هستی نیز همچنان. اما با صدا و شخصیت محک باستانی از سالها بدینسو آشنا میباشم و چندی پیش وقتی در برگزاری شصتمین سالگرد دوستی شرکت نموده بود، به من تیلیفون نمود و باهم صحبت هائی داشتیم. اینکه چرا به دنبال چنین نام های مستعاریست، بر من پوشیده نمی باشد."

همان طوریکه در اول نوشتن من نه وکیل دفاع آقای "باستانی" هستم و نه هم از آن دیگری که به جای "باستانی" باید حساب پس بدهد، من در اینجا فقط و فقط در رابطه با خود صحبت می نمایم: نمی دانم از این که آقای باقی سمندر نوشته اند با نام من برای اولین بار است که آشنا می شوند راست گفته اند و یا دروغ. من فرض را بر این قرار می دهم که ایشان به منظور تحقیر طرف مقابل و خود را بزرگ نشان دادن به چنین دروغی توسل نجسته اند، بلکه واقعاً این حقیر فقیر را که در تمام سایت های خارج کشور و حتا داخل کشور به حیث یک آدم جنجالی و آنهم به دلیل صداقتم شناخته شده هستم، نمی شناسند. البته این نه جرم است و نه هم گناه و یا کدام نقیصه.

مگر این که چرا چنین است در ذات خودش قابل تأمل است. چه هرگاه طرف مورد نظر فردی می بود که بیشتر از یکی دو مقاله و آنهم در یک سایت معین از خود چیزی به یادگار نمی گذاشت، می شد گفت: خوب او را نمی شناسم. اما وقتی فرد مورد نظر فردی باشد که در تمام سایتهای از جمله سایتهای "محبوب الله کوشانی"، آریایی، سایت کابل ناتھ، سایت جرمن جرمن، سایت مرسل، سایت موج، سایت خاوران، سایت افغانستان آزاد، سایت آسمانی، سایت اندیشه، سایت آزمون ملی، سایت بزمقدس، سایت خوشه، سایت، فردا و دیگر سایت هائیکه اندیشه چپ و راست داشته اند، نوشته هایش چه خوب و چه بد به نشر رسیده باشد، مگر باز هم کسی ادعا کند که وی را نمی شناسد، ادعای چنین فردی از چندین حالت بیرون نیست:

۱- شخص ادعا کننده اهل مطالعه و قلم و کاغذ نیست، و هیچ سروکاری هم به اینترنت و کمپیوتر ندارد، در نتیجه می تواند نشناسد. زیاد غیر طبیعی هم نیست. مگر چنین حالتی در مورد آقای سمندر که با چنین دهل و نغاره ای به رجز خوانی آغاز نموده نمی تواند صدق نماید.

۲- شخص ادعا کننده در زندانی مانند زندان بگرام کنونی و یا پلچرخ دیروز در غل و زنجیر بوده و نمی توانسته با نشرات سروکار داشته باشد. باز هم چنین حدسی در مورد آقای سمندر صدق نمی کند، زیرا خوشبختانه قسمی که از عکس های امروز شان در مقایسه با عکسهای ۹ سال قبل شان بر می آید، جنابشان نه تنها در زندان و در مشقت روزگار نگذشتانده اند بلکه به کوری چشم دشمنان که من باشم و مجموع مردم دربند افغانستان، در ناز و نعمت امپریالیستی روزگار گذرانیده اند که چنین گردن انداخته و چاق و چله به نظر می خورند. مگر اینگه بپذیریم این چاقی نیست بلکه غمباده است و آنچه هم نگاشته اند بخشی از همان باد است که از درون به بیرون زده است.

۳- سومین امکان، همان حالتیست که بیشتر از همه در مورد جناب دموکرات ما صدق می نماید و آنهم این است که جناب شان آنقدر در خوشخدمتی قوای اشغالگر غرق بودند که فرصت سر زدن به نشرات ضد اشغال را نداشتند. از طنز گذشته، آقای سمندر، من به خاطری برایت نا آشنا هستم که در تمام این مدت ده سال به مانند سایر رفقاییت از کوشانی گرفته تا اسپنتا و از رسول گرفته تا سایر خاینان به ملت چنان غرق در لجن نوکری امریکا بودید که هیچ علاقه و وقتی برای شناخت از منی که بیش از صد مقاله نوشته و با صد خاین در افتاده ام برایتان باقی نمی ماند.

آقای سمندر، من ممکن هزار عیب داشته باشم مگر در پهلوی تمام آن عیوب یک امتیاز هم دارم و آن ظرفیت فراگیری و سرعت فراگیری از دوست و دشمن است به همین اساس قبل از اینکه به ادامه بحث بپردازم و برای آن که بدانی حتی از تو هم می توانم چیزی بیاموزم با روش خودت فعلاً دو سؤال را مطرح می نمایم تا بعد از خواندن پاسخ ها به بحث ادامه دهیم:

۱- وقتی سال گذشته در اروپا بودم و از بچه های سابق اتحادیه عمومی که زمانی شما هم عضو آن بودید، پرسیدم، دوستان ضمن ارائه معلومات در مورد سایرین و اعمال خوب و احیاناً بد آنها گفتند: باقی معروف به باقی هامبورگ اکنون در کابل در همکاری با قوای اشغالگر امریکا، مشغول باز سازی و احیای مجدد مطبعه اردو می باشد.

آقای سمندر اگر زحمت نباشد لطف نموده بفرمائید از نظر شما همکاری با قوای اشغالگر ، آنهم در قسمت نهاد های امنیتی دولت پوشالی چه معنا دارد و آیا واقعاً شما به چنین کاری مصروف بودید و یا دشمنان تان چنین خیانتی را به شما نسبت می دهند؟ از آن گذشته اصولاً در مطبعه اردو کدام آثار و نوشته هائی به نشر می رسند؟ آیا به غیر از اعلامیه های سرکوب ملت و افتخار به کشتار مردم توسط قوای اشغالگر مطلب دیگری را هم نشر می نمایند و یا خیر؟ از همه گذشته وقتی خدمت به اشغالگران در قاموس و سایر همقماشانان خدمت تلقی می گردد لطف نموده برای اجتناب از بحث های اضافی بنویسید خیانت به کشور از دید جناب شما چه ساحه هائی را در بر می گیرد؟ امید است در پاسخ دادن فراموش ننمائی که این طرف هستی نام دارد.

۲- تا جائیکه از مطالعه نوشته شما بر می آید بیشتر از همه حتی بیشتر از خر بودن که نمی دانم چرا شما انار به خود گرفتید، از این که سایت را سایت محبوب الله کوشانی نامیده ام عصبانی هستید، با این نرد و نغمه عشقی که بین شما و داکتر رسول و داکتر رسول و محبوب الله کوشانی، نواخته می شود نتوانستم بفهمم که چرا از نسبت داده با محبوب الله آنهمه عصبانی شدید، نکنید در پس پرده و یا به گفته خودتان در کفش تان به عوض ریگ و سنگچل، صخره هائی وجود داشته باشد که با ابراز عصبانیت می خواهید آن را کتمان نمائید.

در انتظار پاسخ هایتان می باشم تا بتوانم به بحث ادامه دهم. چون در صورتیکه روش شود که شما با حمایت از اشغال، خاین تشریف دارید؛ شاید یاسین خواندن نزد کله خر سودمند تر باشد از خواندن ترانه آزادی در گوش یک خاین.

ادامه دارد